



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه

تاریخ: ۳ آبان ۱۴۰۴

موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه دهم: تقسیم اصول عملیه به محرز و غیر محرز - کلام محقق نائینی

ویژگی های علم تکوینی - ویژگی اول و دوم و سوم و چهارم - تطبیق ویژگی های چهارگانه بر امارات و اصول عملیه

جلسه: ۳۰

سال هفدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مقدمه دهم بود، مقدمه دهم از مقدمات بحث اصول عملیه، پیرامون تقسیم اصول عملیه به اصول محرز و غیر محرز است. عرض نمودیم این تقسیم برای نخستین بار توسط محقق نائینی صورت گرفته و اصطلاح اصول محرز و غیر محرز از ابتکارات آن محقق است.

کلام محقق نائینی

پیش از آنکه به هرگونه تفسیری از این دو قسم از اصول بپردازیم، شایسته است که ابتدا کلام خود آن محقق را نقل نماییم؛ سپس بررسی کنیم که آیا این سخن به اندازه کافی واضح و گویاست یا خیر. اگر چنین نیست، چه احتمالاتی را می توان در مورد آن ذکر نمود و یا چه تلقی ها و تفسیرهایی از این سخن محقق نائینی به عمل آمده است.

مهم تر از همه، این است که عبارت های متفاوتی از ایشان بر اساس آنچه در اجود و فوائد آمده نقل شده است. بنابراین به جهت اجمالی که در عبارات ایشان وجود دارد و نقل قول های متفاوتی که از سخن وی در دو تقریر به عمل آمده، و هم چنین عبارت های دیگری که از ایشان در مواضع دیگر باقی مانده و نیز تفسیرهایی که از سخن وی صورت گرفته، این مسئله را تا حدودی پیچیده نموده است. به عنوان مثال، شهید صدر نسبتی به محقق نائینی می دهد و مدعی است که محقق نائینی چنین مطلبی را بیان نموده؛ در حالی که برخی دیگر به شدت این امر را انکار نموده و معتقدند که وی چنین سخنی را بیان نکرده و یا مقصود وی چنین چیزی نبوده است. لذا، پیش از هر چیز، مناسب است که کلام محقق نائینی را نقل و سپس آن را بررسی نماییم.

ویژگی های علم تکوینی

محقق نائینی بر اساس آنچه در فوائد الاصول ذکر شده است، برای علم و یقین تکوینی چند ویژگی برمی شمارد. به نظر ایشان هنگامی که انسان یقین به چیزی پیدا می کند و علم و قطع به چیزی حاصل می نماید، این یقین دارای چهار ویژگی است:

ویژگی اول

یقین یک صفت و حالت نفسانی است؛ یعنی در افق نفس انسان حالتی پدید می آید که گویی همه چیز را واضح و آشکار می بیند. وقتی گفته می شود قطع نور است، مقصود نور لافسه است؛ یعنی خودش روشنایی دارد و هیچ نقطه ابهام و تاریکی در آن وجود ندارد. این ویژگی، گاهی موضوع یک حکم یا اثر شرعی قرار می گیرد. همانطور که قبلاً عرض نمودم، قطع و یقین علی وجه الصفیة گاهی موضوع یک حکم شرعی واقع می شود. به عنوان مثال، در برخی موارد، علم و یقین به عنوان محور در ترتب یک اثر شرعی مثلاً برای قاضی مطرح می شود؛ می گویند علم قاضی یا یقین قاضی چنین اثری دارد. در آنجا، یقین و قطع علی وجه

الصفیة مورد نظر است. می‌گویند اگر قاضی یقین پیدا کرد، می‌تواند به یقین خود عمل کند و حکم صادر نماید. این در شریعات است. در عرفیات نیز ممکن است گفته شود اگر کسی علم به پاسخ یک معما پیدا کرد، ما چنین جایزه‌ای به او می‌دهیم. یا اگر کسی علم و آگاهی به یک فرمول پیدا کند و چیزی را به دست آورد یا کشف نمود، ما به او جایزه می‌دهیم. این یک اثر است. پس یکی از خاصیت‌های یقین این است که به عنوان یک صفت و حالت نفسانی، در نفس انسان یک روشنی و نور دارد و هیچ ابهامی را دربارهٔ متعلقش باقی نمی‌گذارد. قطع علی وجه الصفیة هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود. حتی امارات، با آنکه مفید ظن معتبر هستند، نمی‌توانند جایگزین علم و قطع علی وجه الصفیة گردند. این ویژگی، منحصر به خود قطع و یقین است.

ویژگی دوم

یقین کاشف از واقع می‌باشد و کشف واقع می‌نماید. در اینجا نیز خود قطع و یقین مورد نظر است، ولی نه از جهت قیامش در افق نفس که تاریکی را زایل می‌سازد و همه چیز روشن دیده می‌شود، بلکه از این جهت که واقع‌نمایی می‌کند و واقع را کشف می‌نماید. در اینجا، آن حیثیت صفت نفسانی مورد نظر نیست، بلکه جنبه کشف از واقع اهمیت دارد. بالاخره، هنگامی که انسان به چیزی یقین پیدا می‌کند، هرچند این یقین خلاف واقع و از قبیل جهل مرکب باشد، اما مدعی کاشفیت از واقع است. حال اگر در اصابت به واقع خطا هم کرده باشد، ولی بالاخره آن جنبه کشف را داراست.

این ویژگی اقتضا می‌کند که چیزهای دیگری هم که این ویژگی را دارا هستند بتوانند جایگزین علم و قطع گردند. اگر بگوییم جهت کاشفیت از واقع در امارات لحاظ شده و اساساً امارات به این جهت حجت شده‌اند که کشف از واقع می‌نمایند، در این صورت می‌توانند جایگزین قطع شوند. البته درست است که ظن همواره و صددرصد به واقع اصابت نمی‌کند، (برخلاف قطع که حداقل به زعم قاطع، او به واقع دست یافته است.) اما به هر حال احتمال اصابت آنها به واقع بیشتر از غیر خودشان است، و لذا شارع مقدس این جهت کاشفیت را تکمیل می‌نماید. ایشان از این به تتمیم کشف تعبیر می‌نماید. شارع می‌گوید این احتمال قابل توجه مطابقت اماره با واقع را، من برای تو کامل و تمام می‌کنم و می‌گویم: بنا را بر این بگذار که واقع را به تو نشان می‌دهد. این تتمیم کشف در امارات وجود دارد.

اما در اصول عملیه، چنین امری نیست که در ادامه توضیح خواهیم داد اصول عملیه چه تفاوتی با امارات دارند و به دنبال آن، این بیان محقق نائینی در فرق بین اصول محرزه و غیر محرزه را ذکر خواهیم کرد.

ویژگی سوم

یقین اقتضای جریان عملی دارد؛ به این معنا که وقتی انسان یقین به چیزی پیدا می‌کند، بر اساس یقین خود عمل می‌نماید. مثلاً کسی که تشنه است و جهل دارد که آب هست یا نه؛ هیچ حرکتی انجام نمی‌دهد، حتی اگر از شدت تشنگی بمیرد؛ زیرا نمی‌داند آب در صد متری او وجود دارد. لذا این تشنگی ممکن است آنقدر ادامه یابد تا موجب هلاکت شود. اما به محض اینکه آگاهی و علم پیدا می‌کند، بر اساس علم خود عمل می‌نماید. یقین علم، مقتضای جری عملی است. اگر شخص تشنه بداند پنجاه متر آنطرف تر آب است، از جا برمی‌خیزد و با وجود ضعف و ناتوانی، به سمت آن می‌رود تا خود را از تشنگی نجات دهد.

ویژگی چهارم

علم و یقین واقعی و وجدانی، معذر و منجز است. یعنی اگر انسان علم به تکلیفی داشته باشد، این تکلیف در حق او منجز می‌شود؛

یعنی در موافقت با آن، ثواب مترتب می‌گردد و بر مخالفتش، عقاب. و معذر است؛ به این معنا که اگر به واقع اصابت نکند و خطا رود، این امر به عنوان عذری برای او محسوب می‌شود. عذر درست‌کن است. بالاخره، علم به تکلیف منجز یا علم به عدم تکلیف منجز کاملاً آثار متفاوتی دارند. به هر حال علم هم مُعذر است و هم مُنجز.

تطبیق ویژگی‌های چهارگانه بر امارات و اصول عملیه

حال باید ببینیم این ویژگی‌ها را که برای علم و یقین برشمردیم، در مورد امارات و اصول عملیه وجود دارد یا نه؟ ویژگی اول که قطعاً در هیچ یک وجود ندارد.

ویژگی دوم که جهت کاشفیت است در امارات وجود دارد. لذا شارع این کاشفیت را تقویت کرده و می‌فرماید: بنا را بر این بگذار که کاشفیت آن تام است؛ همان‌گونه که خود قطع، کاشف حقیقی است، این نیز همچون کاشف حقیقی قرار داده می‌شود. اما در اصول عملیه، این‌گونه نیست. اصول عملیه به هیچ وجه جهت کشف در آنها وجود ندارد؛ زیرا موضوع آنها شک است. وقتی می‌گوییم شک، یعنی اینکه نمی‌داند و نسبت به وجود یا عدم آن علی‌السویه است. حال ببینیم آیا چیزی که این‌گونه است می‌تواند جایگزین یقین شود یا اصلاً می‌تواند کاشف باشد؟

اساساً اصل عملی که کاشفیت ندارد، چگونه می‌تواند کشف آن جای یقین قرار گیرد؟ مگر نه اینکه اصل عملی، موضوعش شک است و لذا کاشفیت از واقع نسبت به آن معنا ندارد. بنابراین هر چیزی که حالت نفسانی آشکار و روشنی ندارد، نمی‌تواند کاشف از واقع باشد. این، ماهیت اصل عملی است.

اما دو ویژگی اخیر یعنی اقتضای جریان عملی، و معذرت و منجزیت در اماره و اصل عملی هست یا نیست؟ این دو ویژگی (که با احتساب ویژگی اول می‌شود سه ویژگی از این چهار ویژگی) در امارات وجود دارد. فقط ویژگی اول در امارات نیست. در مورد اصل عملی، نه اولی وجود دارد و نه دومی. اما این دو ویژگی اخیر نسبت به اصول عملیه چه؟ آیا وجود دارد یا ندارد؟ محقق نائینی می‌فرماید: اصول عملیه بر دو قسم است: دسته‌ای، اصول عملیه محرزه هستند و دسته‌ای، اصول عملیه غیر محرزه؛ اصول عملیه محرزه مثل استصحاب، و غیر محرز مثل برائت. فرق این دو چیست؟ به حسب ظاهر از کلمه احراز می‌توانیم استفاده کنیم، استصحاب اصلی است که احرازکننده است و برائت اصلی است که جهت احراز در آن نیست.

اولین سوالی که ممکن است به ذهن شما خطور کند این است که اگر در استصحاب جهت احراز وجود دارد، پس چه فرقی با اماره دارد؟ شما می‌گویید اماره نیز احراز واقع می‌کند و کاشف از واقع است. اصلاً خود این احراز یعنی چه؟ اینکه می‌گوییم یک اصلی احراز می‌کند، یعنی چه؟ و اگر احراز به همین معنای متفاهم عرفی مدنظر باشد، چه فرقی با اماره می‌کند؟ و آن اصولی که این جهت احراز در آنها نیست، فاقد چه خصوصیتی هستند؟

آنچه می‌توان گفت این است که استصحاب احراز عملی دارد، یعنی اقتضای جری عملی. یعنی شارع، آن را به گونه‌ای اعتبار کرده است که شما بر طبق آن عمل نمایید، ولی هیچ‌گاه آن را کاشف قرار نداده است. یعنی نیامده بگوید که شما، مثلاً، نتیجه استصحاب را مانند ظن حساب کن یا مانند علم قرار بده، بلکه می‌گوید: اعمال کأنک متیقین، به گونه‌ای عمل کن که گویی یقین داری. نمی‌گوید: بنا را بر این بگذار که یقین داری؛ بلکه منظور این است که عملت را مانند عمل فرد متیقن قرار بده.

دو نکته را در مورد اصول محرزه توجه بفرمایید:

برخی از اصول عملیه مثل استصحاب محرزه هستند اما نه به معنای احرازی که در امارات است. آن، احراز واقع است و این، احراز عملی است. آنگاه در ادامه توضیح می‌دهند که احراز عملی یعنی چه. اصول عملیه محرزه، هیچ جهت کشف از واقع در آنها وجود ندارد، به خلاف امارات. پس احرازی که در مورد اماره می‌گوییم، غیر از احرازی است که در اصول عملیه می‌گوییم. لذا جایی برای این اشکال باقی نمی‌ماند که اگر برخی اصول عملیه، محرزه هستند، پس فرقشان با اماره چیست؟ ایشان می‌فرماید: این احراز، احراز علمی نیست، احراز عملی است؛ یا اقتضاء الجری العملی. یعنی برخی از اصول، اقتضای جریان عملی دارند. اما اصول غیر محرزه، همین را هم ندارند.

پس این دو خصوصیتی که برای اصول محرزه گفتیم، هیچ‌کدام در اصول غیر محرزه مثل برائت و تخیر و احتیاط شرعی وجود ندارد. یعنی حیثیت احراز را ندارند و اقتضای جریان عملی را هم ندارند. پس نه احراز دارند و نه اقتضای جری عملی، بلکه شارع در این موارد، گویی یک حکم ظاهری جعل کرده است برای اینکه مکلف در ظرف شک در تکلیف، وظیفه خود را بداند. نمی‌خواهد بگوید، مثلاً، برائت کاشف از واقع است؛ نمی‌خواهد بگوید برائت اقتضای جریان عملی دارد؛ نمی‌خواهد بگوید برائت احراز واقع می‌کند؛ نمی‌خواهد بگوید: بنا را بر این بگذار که تو متیقن هستی (همان‌گونه که در استصحاب می‌گفت). اقتضای جریان عملی در مورد استصحاب یعنی «اعْمَلْ أَنْكَ مُتَيَقِّنٌ»؛ در مورد برائت، حتی این هم نیست که بگوید «اعْمَلْ كَأَنَّكَ غَيْرُ مُكَلَّفٍ». نه، در اینجا فقط می‌گوید: چون در تکلیف شک داری، همین کافی است برای اینکه عمل نکنی؛ تکلیفی به گردن تو نباشد. این فقط یک حکم ظاهری است.^۱

پس به نظر محقق نائینی، اصول عملیه بر دو دسته هستند: اصول عملیه محرزه و اصول عملیه غیر محرزه. فرق بین این دو کاملاً معلوم شد. فرق اصول عملیه محرزه با امارات معلوم شد. فرق امارات با قطع معلوم شد. همان‌طور که ملاحظه فرمودید، اینها همه با هم کاملاً مرزبندی دارند؛ تعریفشان و راه شناختشان کاملاً متفاوت است.

بحث جلسه آینده

این خلاصه فرمایش محقق نائینی بود. حال، کجای این حرف ابهام دارد؟ اجمال آن کجاست؟ این را باید توضیح داد. چه تفاوتی دارد با برخی سخنانی که ایشان جای دیگر بیان کرده است؟ چه تلقی‌هایی از این سخن به عمل آمده است؟ اینها مطالبی است که باید درباره آن بحث نمود.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۶.